

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تلخیص صفحاتی از کتاب معالم المدرستین (جلد ۱)

استاد راهنما: حجت الاسلام محمد احمدی

گردآورنده: محمد مهدی کیانی

آبان ۱۴۰۲

موسسه بیان معرفت

چکیده

بعد شهادت پیامبر (ص) دستگاه و مدرسه خلافت دست به انواع تحریف ها زدند تا سیره و سنت پیامبر را از بین ببرند تا حقایق صدر اسلام را مکتوم کنند . برای پیشبرد اهداف خویش در متون روایی دست میبردند و یا روای را که به بیان مطاعن خلفا می پرداخت مورد تضعیف و جرح قرار میدادند تا جایی که احادیث او را ترک کرده و کتب روایی او را به کلی از بین میبردند . در این نوشتار سعی داریم تعدادی از تحریف هایی که در سیره و سنت و کلام پیامبر خدا و بقیه صحابه، وارد کرده اند را بیان کنیم . برای دستیابی به مطالب گفته شده از کتاب معالم المدرستین علامه عسگری کمک گرفته و استفاده شده است.

کلید واژه

پیامبر _ سنت _ تحریف _ صحابه _ مطاعن

مقدمه

در بین فرقه های مسلمانان اشتراکاتی وجود دارد ولی اختلافاتی هم است که بر اثر نوآوری های ایجاد شده توسط غیر معصوم در دین شکل گرفته . حال در تلاش هستیم ، بخشی از نوآوری ها و تحریفاتی که در سنت و سیره رسول الله شکل گرفته را به رشته تحریر در بیاوریم .

اهمیت این مسئله ان جایی مشخص میشود که فهمیده شود یکی از مأخذها ومنابعی که ما برای دریافت دین خودمان باید از ان استفاده کنیم ، همین سنت رسول الله و احادیث رسیده از ایشان است.

هدف این است که تحریفات شناخته شده و از گرویدن به سوی انها جلوگیری شود

برخورد مکتب خلفا با نصوصی از سنت پیامبر که مخالف دیدگاه آنان بود

یکی از مثال های بارز مخالفت مکتب خلفا با نصوصی که با عقاید آنها تضاد دارد صفت وصی برای امیرالمؤمنین است .

احادیث زیادی داریم که پیام حضرت امیر را (وصی) خودشان معرفی کرده اند و همانگونه که پیداست در اشعار و کلام صحابه و علمای اهل کتاب هم این لقب به امام علی اختصاص دارد.

انکار وصیت

در ابتدا عائشه هجومی را بر علیه (وصیت) انجام داد تا به وسیله این حرکت مبارزه خود را با لقب (وصی) که مختص حضرت امیر بود را اعلام کند و همینجا نقطه عطفی بود که مکتب خلفا هم مخالفت خود را بر این شهرت شروع کند. از همین رو مکتب خلفا به کتمان عبارات و احادیث درباره (وصیت) پرداخت. امور دهگانه ای از سنت پیامبر هستند که مکتب خلفا آنها را انکار کرده که به ترتیب از مهم ترین آنها شروع میکنیم:

نخست - حذف بخشی از حدیث رسول خدا و تبدیل کردن آن به کلمه ای مبهم

به یکی از مهمترین مثال های این موضوع اشاره میکنیم: طبری و ابن کثیر در ذیل آیه (و أندر عشیرتک الأقربین) سوره شعراء ۲۱۴ - عبارت: ((وصیی و خلیفتی فیکم)) را حذف کرده و بجای آن ((کذا و کذا)) آورده اند. این عبارت حذف شد تا بر حق بودن امیر المومنین به خلافت، کتمان شود.

دوم - حذف تمام خبر از سیره صحابه با اشاره به حذف آن

از دیگر کتمان ها می توان به نامه های میان محمد بن ابی بکر و معاویه اشاره کرد. محمد بن ابی بکر در نامه اش به ذکر فضائل امیرالمؤمنین می پردازد و می گوید وصی پیامبر امام علی است که معاویه هم به آنها اعتراف می کند. این نامه را می توان در کتاب مروج الذهب و صفین نصر بن مزاحم یافت. طبری با اشاره به هر دو نامه عبارات آنها را حذف کرده و گفته ((عامه مردم تحمل شنیدن آنها را ندارند))، مراد از این حرف این است که عامه مردم پس از شنیدن این دو نامه عقیده خود به خلفا را از دست می دهند.

ابن کثیر هم در مجموعه تاریخی خودش فقط به نام محمد بن ابی بکر اشاره میکند و می گوید (عبارات آن تند و خشن است!)^۱

این گونه کتمان یعنی حذف عبارت با اشاره به آن، که در مکتب خلفا کم است.

سوم - تأویل و توجیه احادیث سنت پیامبر

نوع دیگری از کتمان در مکتب خلفا، به تأویل بردن روایات است.

در صحیح مسلم آمده که ابن عباس گفت:

^۱ . البداية و النهاية، ج ۷ ص ۳۱۴

((با بچه ها بازی می کردم که رسول خدا سر رسید و من در پشت دری پنهان شدم. ولی پیامبر آمد و کفی بر پشت من زد و فرمود: برو و معاویه را نزد من بخوان. گوید: رفتم و بازگشتم و گفتم: او در حال خوردن است. دوباره به من فرمود: برو و معاویه را نزد من بخوان. گوید: رفتم و بازگشتم و گفتم: او در حال خوردن است، که فرمود، **خدا شکمش را سیر نگرداند!**)^۲

ابن کثیر من باب همین روایت گفته است: (به راستی که معاویه در دنیا و آخرت خود از این دعا بهرمنند گردید.)^۳
ولی قابل ذکر است که می گویند وقتی معاویه به حکومت رسید روزی هفت بار غذای گوشتی و بعد هم میوه و شیرینی بسیار می خورد و بعد میگفت ((به خدا سوگند سیر نشدم بلکه تنها خسته شدم!))

ابن کثیر در ادامه می گوید ((دعای پیامبر بر علیه معاویه دعایی بوده که در دنیا و آخرت سودش رسانده)) برای سود دنیوی مثال پر خوری پادشاهان را آورده و برای سود اخروی به حدیثی اشاره کرده که مسلم در آخر باب ((من لعنه النبی او سبه جعله الله له زکاة و طهورا)) آورده.

حدیث عبارت است از: ((خداوندا! من تنها یک بشرم. پس، هر بنده ای را که ناسزا گفتم یا نفرین کردم و سزاوار آن نبود، آن را کفاره و قربتی قرار ده تا او را به وسیله آن در قیامت به خود نزدیک گردانی))

ابن کثیر در آخر می گوید ((مسلم که این حدیث را در آخر این باب آورده، تقرب و رضوان الهی برای معاویه در قیامت را اثبات کرده.))^۴

—حیرت و سرگستگی عالما اهل سنت در معنای ((وصیّت))

امیر المومنین می فرماید:

((لایقاس بآل محمد من هذه الأمة أحد ... هم أساس الدین ... و لهم خصائص حقّ الولاية و فیهم الوصیة و الوراثة))^۵

ترجمه: هیچ یک از افراد این امت با آل محمد مقایسه نشوند... آنها اساس دینند... ولایت و حکومت حق ویژه آنهاست، و (وصیّت) و وراثت در میان آنان است.

ابن ابی الحدید در شرح این کلام می گوید:

((اما وصیّت، ما هیچ تردیدی نداریم که علی ((وصی)) رسول الله است، اگرچه برخی، که نزد ما به عناد منسوبند، با آن مخالفت کرده اند؛ ولی ما این ((وصیّت)) را نص بر (خلافت) نمی دانیم، بلکه امور دیگری است که اگر مورد توجه قرار گیرد، برتر و والاتر باشد))

و اما پاسخ ما:

۲. صحیح مسلم، کتاب البرّ و الصلّة، حدیث ۹۶

۳. البدایة و النهایة، ج ۸ ص ۱۱۹

۴. البدایة و النهایة، ج ۸ ص ۱۱۹

۵. نهج البلاغة، خطبه ۲

حضرت امیر نفرمودند که من به تنهائی حق ولایت دارم تا بتوان سخن ایشان را اینگونه به تأویل برد ، بلکه ایشان فرمودند: ال محمد اساس دینند و وصیت در میان آنان است

چهارم - حذف بخشی از سخنان صحابه بدون اشاره به حذف آن

نعمان بن عجلان قصیده ای سروده بود که جایگاه بالای انصار را یادآور شده بود و مدح امیر المومنین را گفته بود و در این قصیده از حضرت با لقب وصی یاد کرده بود.

البته باید یادآور شویم که مکتب خلفا از این موارد چشم پوشی نکرده و این مورد را هم کتمان کرده اند.

قصیده به صورت کامل در کتاب موفقیات (زبیر بن بکار) آمده است.

قصیده در استیعاب (ابن عبد البر) در شرح حال نعمان بن عجلان آمده است البته با حذف دو بیت که در مدح حضرت امیر آمده:

فذاک بعون الله يدعوا إلى الهدی

و ینهی عن الفحشاء و البغی و النکر

وصی النبی المصطفی و ابن عمه

و قاتل فرسان الضلاله و الکفر

ابن حجر هم در شرح حال نعمان می گوید :

(او همان است که در ابیاتی به قوم خود افتخار می کند) سپس ابیات نعمان را آورده و ادامه ابیات که مربوط به خلافت و حضرت امیر است را نیاورده است.

پنجم - حذف تمام روایت سنت پیامبر بدون اشاره به آن

ابن هشام روایات سیره پیامبر را از بکائی و بکائی از سیره ابن اسحاق گرفته است. ابن هشام در ابتدای کتابش می گوید:

((...برخی از آنچه را که ابن اسحاق در این کتاب یادآور شده رها میکنم ... و نیز ، چیزهایی را که یادآوری آنها زشت است و برخی را که بیانش برای این مردم ناخوشایند است...))^۶

یکی از مواردی که ابن هشام از سیره ابن اسحاق حذف کرده قضیه یوم الإنذار است.

^۶ . مقدمه حسین هیکل بر سیره ابن هشام ، چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه .

با نزول آیه (و انذر عشیرتک الاقربین) -سوره شعرا آیه ۲۱۴- خداوند از پیامبر خواست که نزدیکان خود را به دین اسلام دعوت کند و طبری از ابن اسحاق نقل می کند که رسول خدا در زمان دعوت فرزندان عبدالمطلب فرمود: ((**کدام یک از شما مرا به این کار یاری می کند تا برادر و وصی و خلیفه من در میانتان باشد؟ همه آن قوم او را بی پاسخ گذاشتند و علی بن ابیطالب گفت: من ای نبی خدا در این کار یار تو خواهم بود و پیامبر او را معرفی کرد و فرمود: همانا این برادر و وصی و خلیفه من در میان شماست از او بشنوید و اطاعت کنید. راوی گوید: آن قوم برخاستند و در حالی که می خندیدند به ابیطالب گفتند فرمانت داد تا گوش به فرمان و مطیع پسرت باشی))^۷**

ابن هشام این مورد و موارد بسیاری دیگر را حذف کرده بود به دلیل اینکه به مذاق خودش و حکومت خوش نمی آمد و همینطور شد که سیره ابن اسحاق رها شد و سیره ابن هشام روی کار آمد.

طبری زمانی که غفلت کرد و در تاریخ خودش این حدیث را به صورت کامل بیان کرد در حرکتی دوباره در جبران غفلتش عمداً حدیث را در قسمت تفسیر آیه (انذر عشیرتک الاقربین) تحریف کرد و به جای عبارت خلیفتی و وصیی عبارت کذا و کذا آورد.^۸

به این نوع کتمان ، حذف تمام خبر بدون اشاره به آن می گویند.

ششم - یکی از مهمترین موارد ، جلوگیری از نوشتن سنت رسول الله

یکی دیگر از انواع کتمان ممانعت از نوشتن سنت رسول الله بود ، چه در آن زمانی که پیامبر در آخرین لحظات عمرشان می خواستند وصیت کنند که نگذاشتند وصیت کنند و نوشتند وصیتشان را ، و چه در زمانی که خلفا ممنوعیت نقل و نشر حدیث را باب کردند.

یکی از مهم ترین مثال ها که در این باب میتوان اشاره نمود ماجرای معاویه و انصار باشد

شرح قضیه به این صورت است که جمعی از انصار به کاخ معاویه آمدند و اذن ورود گرفتند .

عمرو عاص که نزد معاویه بود به او گفت که با نامی غیر انصار آنها را فراخوان ، این چه نامی است که بر خود نهادند.

انصار سه مرتبه فراخوانده شدند ولی دو مرتبه اول وارد نشدند. به دلیل اینکه با نامی غیر از انصار آنها را فراخواند و بار

سومی که آنها را با نام انصار صدا زدند وارد شدند که البته انصار بسیار خشمگین شدند.^۹

حکومت بخاطر اینکه انصار از حزب خلافت نبود و هم به خاطر دشمنی با آنها این نیت را در سر داشت که این سنت را حذف کند.

از این موارد می توان نتیجه گرفت که دستگاه خلافت به دنبال حذف سنت و سیره پیامبر بوده.

^۷ . تاریخ طبری، چاپ اول مصر ، ج ۲ ص ۲۱۷-۲۱۶

^۸ . تفسیر طبری ، چاپ اول بولاق سال ۱۳۲۳-۱۳۳۰ ه ، ج ۱۹ ص ۷۲-۷۵

^۹ . اغانی ، چاپ ساسی ، ج ۱۴ ص ۱۲۰-۱۲۲

هفتم - تضعیف روایات و راویان سنت پیامبر و کتاب های سلطه شکن و کشتن مخالفان فکری

الف - سرزنش کسانی که وصیت را یادآور شدند

ابن کثیر می گوید: ((و اما آنچه که بسیاری از نادانان شیعه و قصه‌گویان اغنیا بدان مغرور شده‌اند که رسول خدا علی را وصی خود در خلافت قرار داد، دروغی است که لازمه آن خطای بسیار صحابه در اجرای وصیت آن حضرت است - تا آنجا که گوید: - و آنچه که برخی قصه‌گویان عوام در کوچه و بازار از وصیت و علی در آداب و اخلاق نقل می‌کنند... همه آنها هذیان است و هیچ شکل را اصلی نباشد بلکه آنها ساخته برخی فرومایگان نادان است که اعتمادی بر آنها نیست و جز کودن ناتوان بدان‌ها مغرور نگردد))^{۱۰}

حال می‌توان پی برد به این مطلب که هر کس از هر حدیثی خوشش نمی‌آمد آن را تضعیف می‌کرد، در چهار دسته ای که در چند خط بعد می‌آوریم، می‌بینیم که از بزرگان اهل سنت روایات وصیت نقل شده، حال چطور می‌توان از آنها اینگونه یاد کرد و آن روایات را تضعیف کرد؟

حال می‌خواهیم چندی از افرادی را که ابن کثیر از آنها به عنوان جاهلان شیعی یاد کرده، نام ببریم:

صحابه

۱- امام علی ۲- امام حسن مجتبی ۳- امام حسین ۴- سلمان فارسی ۵- ابو ایوب انصاری ۶- ابوسعید خدری ۷- انس بن مالک انصاری ۸- عمر بن عاص

تابعین

۱- جریر بن عبدالله بجلي ۲- نجاشی شاعر ۳- محمد بن ابی بکر ۴- عبد الرحمن بن جعیل ۵- نصر بن عجلان ۶- مالک اشتر

از حاکمان مکتب خلفا و امامان مذاهبشان

۱- امیر علی بن عبدالله عموی خلیفه عباسی سفاح ۲- خلیفه عباسی هارون الرشید ۳- خلیفه عباسی مأمون ۴- امام شافعی

از مؤلفانی که احادیث وصیت را از رسول خدا روایت کرده اند

۱- احمد بن حنبل در کتاب مناقب علی ۲- دینوری در اخبار الطوال ۳- بیهقی در المحاسن و المساوی ۴- طبرانی متوفای ۳۶۰ در معاجم خود ۵- ابو نعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء

^{۱۰} . البدایة والنهاية، ج ۷ ص ۲۲۴

مواردی که گفته شد تعداد اندکی از روایانی است که این نوع از روایات (روایات وصیت) را نقل کرده اند.

ب - سرزنش روایان حدیث

ابن عبدالبر از شعبی روایت کند که او درباره حارث همدانی گفته است: (حارث برای من روایت کرد و او یکی از کذابین است) ابن عبدالبر گوید: (هیچ کذبی از حارث سر نزده تنها ایرادی که بر او گرفته شده افراط او در حب علی و برتر دانستن او از دیگران است و بدین خاطر است که شعبی او را کذاب شمرده - و خدا داناتر است - چون شعبی ابوبکر را برتر میدانند و او را اول مسلمان می‌شمارد) ^{۱۱}

ج - سرزنش پیشوایان حدیث

روش دیگر مکتب خلفا برای کتمان مباحث ، تضعیف برخی از پیشوایان احادیث است. مانند کاری که با حاکم شافعی کردند.

ذهبی در شرح حال حاکم می‌گوید: حافظ کبیر ، پیشوای محدثان و... از او بسیار تعریف کرده و در ادامه می‌گوید : (او احادیثی را گرد آوری کرده و معتقد است که آنها بنابر شرط بخاری و مسلم صحیح اند و از جمله آنها حدیث (طیر) و حدیث (من کنت مولاه) است ، که اصحاب حدیث بر او انکار کرده و به سخنش توجه نکرده اند) ^{۱۲}

و اما شرح حدیث طیر به این تفصیل است: (پرنده بریانی به رسول خدا هدیه شد و آن حضرت دعا کرد که خداوند محبوب‌ترین خلق خود _ پس از رسول خدا _ را بفرستد تا با او تناول نماید ، که علی آمد و با آن حضرت تناول کرد) بخاطر اینکه حدیث دلالت بر افضلیت حضرت امیر دارد (بعد از رسول الله) نقل کنندگان این حدیث بسیار مورد سرزنش واقع شدند.

کار تا جایی پیش رفت که به حاکم نسبت رافضی بودن را هم داده اند.

د - داستان نحوه کشته شدن نسائی ، یکی از پیشوایان حدیث

ذهبی و ابن خلکان در شرح حال و نحوه کشته شدن نسائی می‌گویند : حافظ و امام و شیخ الاسلام احمد بن شعبی نسائی پیشوای اهل حدیث در عصر خود و صاحب کتاب «سنن» که در معرفت حدیث و برتری اسناد یگانه است در مصر سکنی گزید و یک روز در میان روزه می‌گرفت و شبها به عبادت می‌پرداخت. با امیر مصر برای جنگ بیرون رفت ولی از شرکت در مجالس او و حاضر شدن بر سفره وی دوری می‌گزید در اواخر عمر برای حج بیرون رفت و به دمشق رسید و در دمشق به تألیف کتاب خصائص در فضائل علی بن ابی طالب و اهل البیت پرداخت؛ کتابی که بیشتر روایات آن از احمد

^{۱۱} . جامع بیان العلم، باب حکم العلماء بعضهم في بعض ، ج ۲ ص ۱۸۹

^{۱۲} . تذکره الحفاظ ، ص ۱۰۳۹-۱۰۴۵

بن حنبل است ولی این کار او را ناپسند شمردند. خود او گوید وارد دمشق شدم و دیدم که مخالفان علی در آن بسیارند، لذا به تألیف کتاب خصائص پرداختم و امیدوار بودم که خداوند به وسیله این کتاب آنها را هدایت نماید، به او گفته شد: «آیا فضائل معاویه را گرد آوری نمی کنی؟» گفت: «کدام را گرد آورم؟ حدیث: «اللهم لا تشبع بطنه» خدایا شکمش سیر مگردان را؟ که سؤال کننده خاموش شد. و نیز، از او خواسته شد تا درباره معاویه و فضائل او بگوید که گفت: «آیا به همین که سر به سر باشد و به حال خود رها گردد راضی نمیشود تا برتری گیرد؟ که مورد هجوم واقع شد و پیوسته بر تهیه گاهش زدند و لگدکوبش کردند و از مسجد برونش انداختند و به رمله اش فرستادند.»^{۱۳}

حافظ ابو نعیم میگوید: (نقل شده که وی به خاطر آن لگد کوب شدن وفات کرد.) و دارقطنی می گوید: (در دمشق گرفتار شد و در سال ۳۰۳ هجری به شهادت رسید.)

اری دیدید کسانی که از فضائل اهل بیت می گویند چگونه مورد آزار قرار می گیرند و چه بسا کشته هم می شوند، پس چگونه می توان انتظار داشت که در کتب اهل سنت از فضائل اهل بیت گفته شود چه برسد به مطرح کردن بحث خلاف ایشان.

هشتم - سوزاندن کتابها و کتابخانه ها

نوع دیگر از کتمان، سوزاندن کتاب هایی بود که سنت پیامبر در آن ها موجود بود. این کار از زمان خلیفه دوم باب شد.

ابن سعد در طبقات چنین گفته که: در عهد عمر احادیث فزونی گرفت و او مردم را فراخواند تا آنها را به نزد او آورند و چون آوردند فرمان داد تا سوزانیده شوند.

دیدیم که چگونه خلیفه مسلمین دستور آتش زدن احادیث را داد حال می خواهیم به مثال دیگری اشاره کنیم.

● آتش زدن کتابخانه اسلامی بغداد

این کثیر درباره حوادث سال ۴۱۶ هـ، در شرح حال (سابورین اردشیر) گوید: ((او نیکوکار و سلیم النفس بود و چون ندای مؤذن را می شنید، هیچ چیز از نماز بازش نمی داشت. در سال ۳۸۱ هـ خانه ای را وقف علم کرد و کتابهای بسیاری را در آن قرار داد و غله فراوانی را نیز وقف مخارج آن نمود. این کتابخانه هفتاد سال دایر بود و سپس به گاه آمدن طغرل در سال ۴۵۰ هـ به آتشکشیده شد. این کتابخانه در محله (بین السورین که در کرخ قرار داشت) بود.))^{۱۴}

اری این چنین اتفاقات در تاریخ باز هم اتفاق افتاده مانند کتابخانه قصر فاطمیان مصر که در شرح او می گویند: در همه بلاد های اسلامی کتابخانه ای بزرگتر از آن وجود نداشت و گویند که شامل ششصد و یکهزار کتاب بود.^{۱۵}

با این حال چقدر از سنت رسول الله به دست ما نرسیده؟

^{۱۳} . تذکرة الحفاظ، ص ۶۸۹

^{۱۴} . البدایة والنهاية، ج ۱۲ ص ۱۹

^{۱۵} . خطط مقریزی، ج ۲ ص ۲۵۴-۲۵۵

نهم - حذف بخشی از خبر سیره صحابه و تحریف آن

نوعی دیگر از کتمان حذف بخشی از خبر و تحریف آن است همان کاری که ابن کثیر با خطبه ابا عبدالله الحسین انجام داده است.

طبری و ابن اثیر خطبه امام حسین علیه السلام را در تاریخشان اینگونه آورده اند :

((اما بعد، نسب مرا مرور کنید و بنگرید که کیستم. سپس به وجدان خویش بازگردید و عتابش نمایید که آیا کشتن من و هتک حرمتم برای شما رواست؟ آیا من پسر دختر پیامبران (ص) و فرزند وصی و پسر عموی او و اول مؤمن به خدا و تصدیق کننده رسول خدا و وحی نازل شده بر او نیستم؟ آیا حمزه سید الشهداء عموی پدرم نیستم؟ آیا جعفر طیار صاحب دو بال عموی من نیستم؟))^{۱۶}

اما ابن کثیر این خطبه را تحریف کرده و در تاریخش اینگونه می آورد که امام حسین علیه السلام فرمود: ((به وجدان خویش بازگردید و از آن حساب بکشید که آیا جنگ با همانند من به صلاح شماست، در حالی که من پسر دختر پیامبران هستم و بر روی زمین پسر دختر پیامبری جز من وجود ندارد و علی پدر من است و جعفر صاحب دو بال عموی من و حمزه سیدالشهداء عموی پدرم.))^{۱۷}

به چه دلیل ابن کثیر موضوع وصی را از عبارت حذف کرده است؟

آیا به این دلیل بوده که مردم را نسبت به حق حکومت امیر المومنین و دو فرزند نازنینشان آگاه میکرده؟

دهم - جایگزینی روایات و اخبار ساختگی به جای حقیقی

به نمونه ای از این نوع کتمان اشاره میکنیم.

طبری درباره ابوذری می گوید: ((و در این سال، یعنی سال سی ام داستان ابوذری و معاویه پیش آمد که معاویه او را با درشتی از شام به مدینه فرستاد و درباره علت آن امور بسیاری ذکر شده که من یادآوری بیشتر آنها را نپسندیدم. اما تبرئه کنندگان معاویه در این باره داستانی را یادآور می شوند که سری برای من نوشته و در آن آورده است که سیف برای شعیب روایت کرده که ..))

و اما سیفی که طبری داستانی از اون نقل میکند ، علمای رجال او را اینگونه معرفی میکنند:

((ضعیف قصد و حدیث او متروک و ناپذیرفتنی و بی ارزش است او احادیث را از پیش خود می ساخت و متهم به زندقه بودن است))

^{۱۶} . تاریخ طبری، چاپ اروپا، ج ۲ ص ۳۲۹

^{۱۷} . تاریخ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۷ ص ۱۷۹

نتیجه : همانگونه که دیده شد بعد از شهادت رسول خدا تلاش های زیادی توسط مکتب و مدرسه خلفا صورت گرفت ، برای از بین بردن سنت و سیره پیامبر انجام شد. تمام این تلاش ها صورت گرفت تا نسل بشریت را از راه حق جدا کرده تا طبق میل خود اسلام تحریف شده را به آنان عرضه کنند این تلاش ها به وسایل و انواع گوناگون انجام شد اعم از حذف ، تحریف ، طرد راوی و مکتوم کردن احادیث و... ، مواردی که بیان شد تعداد اندکی از انواع تحریف بود که بیان شد. اما آنها نمیدانند که با پُف دهانشان نور حق خاموش نمیشود .

کتابنامه

۱. البدایة و النهایة - ابن کثیر
۲. صحیح مسلم - مسلم بن حجاج نیشابوری
۳. نهج البلاغة - سید رضی
۴. مقدمه حسین هیکل بر سیره ابن هشام ، چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه
۵. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری - چاپ اول مصر
۶. تفسیر طبری ، محمد بن جریر طبری - چاپ اول بولاق سال ۱۳۲۳-۱۳۳۰ ه
۷. اغانی ، ابوالفرج اصفهانی - چاپ ساسی
۸. جامع بیان العلم - ابن عبد البر
۹. تذکره الحفاظ - شمس الدین ذهبی
۱۰. خطط مقریزی - تقی الدین ابوالعباس احمد مقریزی
۱۱. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری - چاپ اروپا